

بازیگران داخلی در ساختار سیاسی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

حسین باقری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۶/۵

فصلنامه آفاق امنیت / سال پنجم / شماره نوزدهم - تابستان ۱۳۹۲

چکیده

با حمله آمریکا به عراق در آوریل ۲۰۰۳ که موجب فروپاشی رژیم بعث شد، این کشور به دورانی نو گام نهاده که مهم‌ترین ویژگی آن به قدرت رسیدن بازیگران داخلی جدید در ساختار سیاسی است. این مقاله با هدف شناخت بازیگران داخلی در ساختار سیاسی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تدوین شده است. برای دستیابی به هدف، این سؤال مطرح شد که حضور بازیگران داخلی در ساختار قدرت سیاسی عراق نوین چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟ با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، در گردآوری داده‌ها و اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای استفاده و به روش توصیفی - تحلیلی به آن پرداخته شد.

واژگان کلیدی

بازیگران داخلی، عراق نوین، ساختار سیاسی، امنیت ملی، تهدیدهای امنیت ملی



مقدمه

بین‌النهرین کانون یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری بوده است، اما عراق کنونی از جمله کشورهای است که در قرن بیستم، پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، ایجاد شده و فاقد پیشینه تاریخی قومی به عنوان حکومت - ملتی مستقل است. در واقع عراق ساخته کاملاً مصنوعی انگلیسی‌هاست که برای به انحصار درآوردن میدان نفتی کرکوک و بصره تصمیم به استقلال آن گرفتند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۱۱۰). این کشور که دارای قومیت‌ها و مذاهب متعدد است، به رغم سابقه کهن تمدنی، پس از جنگ جهانی اول در جغرافیای سیاسی منطقه پدیدار شد و تاکنون هویتی باثبات نیافته است (احمدی و قزوینی حائری، ۱۳۸۹: ۲۰). عراق با پیشینه‌ای پر مسئله و بغرنج در آوریل ۲۰۰۳ (فروردین ۱۳۸۲) به اشغال نیروهای آمریکایی و متحدانش در آمد و در اکتبر ۲۰۰۵ (مهر ۱۳۸۴) طی روندی پر فراز و نشیب صاحب قانون اساسی شد. با شکل‌گیری دولت نوین در عراق، بازیگران جدیدی در عرصه ساختار سیاسی این کشور پا به عرصه وجود گذاشتند که از جمله آنها بازیگران داخلی عراق هستند. این تحولات افزون بر تغییرات گسترده داخلی، تأثیرات منطقه‌ای بسیاری داشته و خواهد داشت. با توجه به روندهای کنونی تحولات عراق و اشغال این کشور توسط آمریکا، تغییر نظام سیاسی و افزایش نقش و جایگاه بازیگران مهم داخلی در نظام سیاسی عراق نوین پس از اشغال، ساختارها و هنجارها و پیامدهای مهمی در تغییر موازنه قدرت در منطقه و همسایگان عراق به ویژه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشته و موجب مناسبات جمهوری اسلامی ایران با عراق و جهان اسلام شده است. روند کنونی، مجموعه‌ای متغیر، متناقض و متقارن از فرصت‌ها و تهدیدها را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است.

هدف این تحقیق شناخت بازیگران داخلی در ساختار سیاسی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است و به دنبال پاسخ به این پرسش است که حضور بازیگران داخلی در ساختار قدرت سیاسی عراق نوین چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و در گردآوری اطلاعات نیز از روش کتابخانه‌ای و مصاحبه استفاده شده است.



نظام سیاسی و حکومتی در عراق نوین

در سال ۱۹۳۲ قیمومیت انگلستان بر عراق پایان یافت و این کشور رسماً به استقلال رسید. در سال ۱۹۴۱ رشید گیلانی با کودتا، زمام قدرت را در عراق به دست گرفت اما نتوانست در برابر هجوم سربازان انگلیسی مقاومت کند. تا سال ۱۹۵۸ خاندان هاشمی بر آن حاکم بود. سرانجام در همان سال رژیم پادشاهی عراق به دنبال کودتای عبدالکریم قاسم سرنگون و رژیم جمهوری اعلام شد. در ۸ فوریه ۱۹۶۳ سرهنگ عبدالسلام عارف با کودتا علیه عبدالکریم قاسم و قتل او، قدرت را در دست گرفت و اعضای حزب بعث عراق را وارد کابینه خود کرد. عارف در سال ۱۹۶۶ در حادثه مشکوک هوایی کشته شد و برادرش عبدالرحمن عارف به قدرت رسید. بر این اساس، حزب بعث با کودتا علیه قاسم زمام امور را در این کشور به دست گرفت (کویانی راد و بویه، ۱۳۹۱: ۱۲۱). حزب بعث و تشکیلات سیاسی آن بیش از سه دهه عراق را اداره کرد و نقش مهمی در موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور داشت. نظام سیاسی که طبق ایدئولوژی و موازین حزب بعث در عراق شکل گرفت، نظامی تک‌حزبی و توتالیتر بود که تمام قدرت را در یک نفر متمرکز می‌کرد و نظامیان در آن، شورای فرماندهی انقلاب و چهار پست کلیدی حکومتی یعنی ریاست‌جمهوری، نخست‌وزیری، وزارت دفاع و وزارت کشور را در اختیار داشتند (مار، ۱۳۸۰: ۳۲۳-۳۱۸).

به لحاظ کارآمدی، همه حکومت‌ها و نظام سیاسی که در مقاطع مختلف در این کشور قدرت گرفتند یا حکومت‌هایی وابسته و تحمیلی بودند که به طور مستقیم و غیرمستقیم توسط قدرت‌های استکباری انتخاب می‌شدند یا با کودتا بر مردم عراق تسلط می‌یافتند. در نتیجه، همه این نظام‌های سیاسی فاقد الگوها و معیارهای مردم‌سالاری، تأمین حقوق ملت و اقلیت‌ها بوده‌اند و در اداره امور کشور و تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان هیچ توجهی به آرا و دیدگاه عمومی نداشتند. در وضع کنونی که عراق تحت تأثیر بیگانگان است، هرچند نظام سیاسی آن بر اساس قانون اساسی به صورت دموکراتیک و از سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه تشکیل شده است، ولی هنوز نمی‌توان درباره کارایی آن یا رسیدن به ثبات کامل اظهار نظر کرد (رشید، ۱۳۸۶: ۸۳).

قانون اساسی دائم عراق، وضعیت حکومت عراق و نهادهای آن و وظایف هر یک از نهادها را شرح می‌دهد. طبق این قانون، عراق دارای حکومت جمهوری پارلمانی دموکراتیک و فدرال است. بر این اساس حکومت عراق از یک حکومت مرکزی و تعدادی حکومت اقلیم تشکیل شده است. تاکنون تنها اقلیم کردستان در عراق شکل

گرفته است و بقیه مناطق زیر نظر حکومت مرکزی هستند. طرح تشکیل اقلیم‌های دیگر از جمله اقلیم وسط و جنوب برای شیعیان نیز در حال بررسی است. اقلیم کردستان دارای قوای مجریه، مقننه و قضاییه جداگانه است.

از آنجا که حکومت عراق حکومتی پارلمانی است، قوه مقننه اساس حکومت به شمار می‌آید و پس از برگزاری انتخابات پارلمانی در عراق و مشخص شدن اعضای پارلمان، رئیس‌جمهور و دو معاون وی از میان نامزدهای معرفی شده توسط احزاب پیروز در انتخابات پارلمانی و در رأی‌گیری در پارلمان عراق انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور نیز پس از انتخاب شدن، نخست‌وزیر را به پارلمان این کشور معرفی می‌کند که پس از تأیید شدن از سوی مجلس ملی عراق، کابینه خود را معرفی می‌کند تا از مجلس رأی اعتماد بگیرد. رئیس‌جمهور، رئیس کشور و سبیل وحدت وطن و حاکمیت کشور است و باید در راستای پایبندی به قانون اساسی و حفظ استقلال عراق و حاکمیت و وحدت و سلامت ارضی آن بر اساس احکام قانون اساسی گام بردارد (ماده ۶۴ قانون اساسی دائمی عراق).

همچنین نخست‌وزیر مسئول اجرایی مستقیم سیاست‌های کلی دولت و فرمانده کل نیروهای مسلح است و اداره شورای وزیران و ریاست نشست‌ها و حق برکناری وزیران را با موافقت نمایندگان مجلس دارد (ماده ۷۵ قانون اساسی دائمی عراق). وی بر اساس متن مندرج در بند ۴۸ قانون اساسی، در برابر نمایندگان مجلس سوگند یاد می‌کند (ماده ۷۶ قانون اساسی دائمی عراق). در حال حاضر تشکیلات اجرایی و اداری دولت گرفتار معضل فساد و رشوه است که قوه قضاییه را نیز درگیر این موضوع کرده و به یکی از مسائل اساسی این قوه تبدیل شده است (مصاحبه با حداد منیر، ۱۳۸۸/۱۰/۲۴).

باید توجه کرد که مسئله ژئوپلیتیک قومی، بیش از هر چیز در مورد وضعیت مناطق کردنشین عراق صادق است. از لحاظ تاریخی، توجیه کردها برای تشکیل دولت مستقل کردی بر اساس قرارداد ۱۹۲۰ «سور» بین قدرت‌های متحد پیروز و حکومت عثمانی است که در آن خودمختاری موقت برای ناحیه کردنشین شرقی و جنوب شرقی آناتولی با فرض استقلال در نظر گرفته شد. زمانی که این عهدنامه، صلح بین عثمانی و متفقین را برقرار کرد، ناسیونالیست‌های کرد با حمایت انگلستان توانستند وعده استقلال در این عهدنامه را به صورت عباراتی بگنجانند تا در صورت فراهم شدن شرایط، کردهایی که در منطقه عثمانی زندگی می‌کردند، استقلال یابند (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۱۳). بی‌تردید بروز تحولات



سیاسی در عراق، به عنوان عامل خارجی تأثیرگذار، نقطه عطفی در تقویت گرایش‌های قوم‌گرایانه درون مرزهای ایران به حساب می‌آید. از این رو در شرایط جدید، هم استفاده ابزاری از این موضوع توسط بازیگران رقیب و متخاصم و هم تأثیرپذیری طبیعی از وقایع و تحولات سیاسی- فرهنگی در کشور همسایه حائز اهمیت است.

بازیگران داخلی در ساختار سیاسی عراق نوین

بازیگران مهم و تأثیرگذار در سطح دولت مرکزی عراق را می‌توان به سه دسته اصلی شیعیان، کردها و اعراب سنی تقسیم کرد. معیار این تقسیم‌بندی، وجود «شکاف اجتماعی» بزرگ و سنتی در عراق است. نخستین شکاف، نژادی است که عراق را به دو جامعه کرد و عرب تقسیم کرده و شکاف دوم، مذهبی است که موجب تشکیل دو جامعه شیعه و سنی شده است. بر این اساس جامعه عراق به سه بخش تقریباً مجزا و قابل تفکیک عرب شیعه، عرب سنی و کرد تقسیم شده است.

۱. شیعیان

با اینکه عراق گاهواره تشیع و دربرگیرنده مکان‌های مقدس زیارتی است و با وجود اکثریت بودن شیعیان در عراق، از لحاظ سیاسی شیعه همواره در این کشور در اقلیت بوده است (فرانسوا توال، ۱۳۷۹: ۸۱). در گذشته به استثنای دوران آل بویه در قرن چهارم هجری که تشیع را برای همیشه در بین‌النهرین سفلی مستقر کرد، جمعیت‌های شیعی همواره تحت سلطه قدرت‌های سیاسی و سنی‌های حاکم بر بغداد می‌زیسته‌اند (رشید، ۱۳۸۶: ۸۶). ولی پس از جنگ آمریکا علیه عراق و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳، به حصر سیاسی و اجتماعی شیعیان پایان داده شد، به طوری که امروزه آینده عراق با مسئله شیعه گره خورده است.

براساس اعلام وزارت برنامه‌ریزی عراق، جمعیت این کشور بالغ بر ۳۴ میلیون نفر است (www.khabarfarsi.com). شیعیان بزرگ‌ترین گروه جمعیتی عراق را تشکیل می‌دهند. بر اساس آمار قبلی، از جمعیت ۲۶,۳۴۲,۰۰۰ نفری عراق، ۱۳,۶۸۱,۰۰۰ نفر عرب شیعه، ۵۴۸,۰۰۰ نفر کرد شیعه (فیلی) و ۹۰۰,۰۰۰ نفر ترکمن شیعه بوده‌اند (رویوران، ۱۳۸۳: ۴). حدود ۶۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند که گرچه در دوران معاصر و در نظام حکومتی عراق، نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نداشته‌اند، اما علاوه بر نفوذ بر جامعه عراق، تأثیرات فراوانی در حیات فکری و



رشد و پیشرفت علمی، اقتصادی و اجتماعی این کشور داشته‌اند. نفوذ روحانیون شیعی در عراق به حدی بوده که علاوه بر حکام این کشور، سلاطین ایران را متأثر کرده‌اند؛ زیرا شیعیان عراق همواره با هم‌کیشان خود در ایران در ارتباط بوده و بسیاری از روحانیون شیعه ایران در عراق اقامت داشته‌اند.

رژیم صدام حسین از بدو شکل‌گیری، فشارهای مضاعفی بر شیعیان عراق وارد آورد. به رغم وجود اکثریت شیعه در ترکیب ارتش و بسیاری نهادهای دولتی، شیعیان همواره از دستیابی به مناصب بالا و کلیدی محروم می‌شدند. سیاست رژیم بعث عراق در خصوص محدودسازی شیعیان در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی مورد حمایت کشورهای عربی و قدرت‌های بین‌المللی قرار داشت. پس از صدام حسین، شیعیان به خوبی توانسته‌اند با اتکا به مؤلفه‌های قدرت خود از فرصت پیش‌آمده بهره‌برداری کنند و حضور سیاسی خود را در عراق گسترش و تعمیق دهند؛ به طوری که امروز هیچ قدرتی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن شیعیان در عراق نقش‌آفرینی کند و بدون ملاحظات ساختار توزیع قدرت سیاسی در عراق که شیعیان در آن برجستگی فراوانی دارند، تأثیرگذار باشد.

شیعیان در دوره اخیر برای کسب قدرت و جایگاه مناسب در ساختار سیاسی جدید، بیش از هر چیز، بر توسل به قواعد و شیوه‌های دموکراتیک به منظور پیشبرد روند سیاسی عراق تأکید کرده‌اند. عامل اصلی گرایش و تأکید رهبران شیعی بر قواعد و راهکارهای دموکراتیک بیش از آنکه ناشی از اعتقاد و باور آنها به دموکراسی و هنجارهای دموکراتیک باشد، ناشی از ساختار جمعیتی عراق و سهم شیعیان در این ساختار و در نتیجه بهره‌برداری راهبردی از آن به منظور دستیابی به حقوق و منافع تاریخی‌شان است. با وجود این، جنبه دیگر رفتار سیاسی گروه‌ها و رهبران شیعی در عراق تلاش برای تحکیم نهادها و ساختارهای دموکراتیک دربرگیرنده تمامی گروه‌های عراقی و همچنین حفظ یکپارچگی، ثبات و امنیت در عراق پس از صدام است. تمایل شیعیان به نهادینه‌سازی ساختار سیاسی کنونی که می‌تواند حقوق و منافع تمام گروه‌ها از جمله گروه‌های شیعی را به نسبت سهم جمعیتی آنها در عراق حفظ کند، علت اصلی تلاش آنها برای ایجاد ثبات و امنیت و همچنین ترغیب سایر گروه‌ها و بازیگران خارجی برای اتخاذ رویکردی مناسب در این خصوص است.

مجلس اعلای اسلامی، حزب الدعوه و گروه صدر از احزاب شیعی عمده عراق هستند که در کنار رهبران مذهبی چون آیت‌الله سیستانی، در ساختار سیاسی



جدید عراق بیشترین تأثیرگذاری را دارند. این احزاب در قالب ائتلاف عراق یکپارچه، قدرتمندترین بلوک سیاسی در پارلمان عراق را تشکیل می‌دادند و در دولت نیز پست نخست‌وزیری و بخش عمده‌ای از پست‌های وزارتی را به خود اختصاص داده بودند. با وجود این، رهبران شیعی در خصوص مسائل عراق دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوت و حتی متناقضی دارند. این مسئله استحکام ائتلاف شیعی را متأثر کرده و در قالب‌هایی مانند خروج صدریون از دولت و پارلمان و حتی درگیری جیش المهدی با دولت نوری المالکی نمود یافته است.

در میان تمام رهبران شیعی، هویت اصلی و اولیه، عراقی است اما حس ملی‌گرایی آنها به دلیل سرکوب حکومت صدام ضعیف شده است. دومین هویت قدرتمند میان این رهبران، شیعی بودن است؛ اما این هویت هنوز آنقدر قوی نیست که بتواند آنها را به سوی جدایی‌طلبی هدایت کند. با این همه، با کشتار وحشیانه شیعیان به دست شورشیان و توسعه الگوی موفق جدایی‌طلبی کردی، جدایی‌طلبی شیعی در حال رشد بوده است. ولی در وضعیت کنونی شیعه نه تنها به دنبال جدایی‌طلبی نیست بلکه در صدد تشکیل عراق یکپارچه است (مصاحبه با اکبری، ۱۳۹۲/۵/۲۰). از این رو، به رغم فراز و فرودهای متعدد روند سیاسی عراق، گرایش اصلی گروه‌های شیعی عراق حفظ یکپارچگی عراق، تلاش برای کسب قدرت بیشتر در چارچوب معادلات داخلی عراق و شرایط عملی عرصه سیاست در این کشور و همچنین تلاش برای برقراری ثبات و امنیت است. اما گروهی مانند صدریون، امنیت پایدار را تنها در پرتو خروج نیروهای خارجی می‌دانند (واعظی، ۱۳۸۷(الف): ۵۱-۱۷).

شیعیان از امتیازات و امکاناتی هم برای تحقق اهداف و راهبردهای خویش برخوردارند که مهم‌ترین آنها سازماندهی و انسجام نسبی حول روحانیت و فقدان رقیب جدی در صحنه عراق است. در عراق، فقط کردها به اندازه شیعیان انسجام دارند که البته در بسیاری موارد با آنان اشتراک هدف هم دارند؛ در عین حال، اغلب حوزه منافع این دو گروه تا حدود زیادی مجزا و متفاوت است. جامعه اهل سنت نه از حیث جمعیت و نه به لحاظ منابع زیرزمینی و نظایر آن، با شیعیان قابل قیاس نیست. البته شیعیان در کنار امتیازات فوق با مشکلاتی مواجه‌اند؛ از جمله در نظر اهل سنت و به ویژه گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال در منطقه، همدست و متفق آمریکا تلقی می‌شوند. بسیاری از کشورهای سنی‌مذهب منطقه از قدرت‌گیری شیعیان خرسند نیستند و روابط و پیوند شیعیان با ایران، که سابقه طولانی و تاریخی دارد، موجب نگرانی



اعراب و اهل سنت و برخی همسایگان سنی‌مذهب شده است. از این رو، گاهی به نظر می‌رسد شیعیان می‌کوشند صداقت و وفاداری خویش را به عراق برای این قبیل دولت‌ها و گروه‌ها اثبات کنند. می‌توان گفت اسلام سیاسی در شیعه اسلام‌گرای عراق، ضعیف است و شیعیان عراق قائل به حاکمیت اسلام سیاسی نیستند.

در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵، اکثر گروه‌های شیعه در قالب ائتلافی فراگیر با عنوان «ائتلاف عراق یکپارچه» که با تأکیدهای آیت‌الله سیستانی تشکیل شد، در انتخابات شرکت کردند. این ائتلاف که شامل چهار حزب اصلی الدعوه، مجلس اعلائی انقلاب اسلامی، جریان صدر و حزب فضیلت اسلامی و برخی احزاب و شخصیت‌های دیگر بود، توانست ۱۲۸ کرسی از مجموع ۲۷۵ کرسی مجلس نمایندگان را به خود اختصاص دهد. نتیجه اختلاف نظرهای گروه‌های شیعی، مشارکت جداگانه هر یک از احزاب و گروه‌های سیاسی در انتخابات شوراهای استانی سال ۲۰۰۹ بود که نتایج متفاوتی برای هر یک از گروه‌ها در پی داشت. در این مقطع، نوری مالکی ائتلاف دولت قانون را شکل داد و توانست با کسب ۱۲۶ کرسی از مجموع ۴۴۰ کرسی شوراهای استانی، موفقیت چشم‌گیری کسب کند. این موفقیت مالکی عاملی عمده در رفتارهای سیاسی بعدی وی به خصوص مشارکت در ائتلافی جداگانه در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ بود. در انتخابات استانی، لیست شهید محراب با محوریت مجلس اعلائی انقلاب اسلامی ۵۵ کرسی، جریان صدر ۴۱ کرسی، حزب فضیلت ۶ کرسی و فهرست جریان اصلاح ملی به رهبری ابراهیم جعفری، ۲۳ کرسی به دست آوردند. در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ بعد از لیست العراقیه، ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری مالکی با ۸۹ کرسی، دومین ائتلاف پیروز انتخابات پارلمانی عراق شد. هرچند این ائتلاف یکی از دو ائتلاف منتخب جامعه شیعی است، شامل برخی احزاب سنی مانند جبهه ملی نجات انبار نیز است و سعی کرده خود را ملی و فرافرقه‌ای نشان دهد. ائتلاف سوم پیروز، ائتلاف ملی عراق بود که دربرگیرنده عمده احزاب شیعی از جمله مجلس اعلائی انقلاب اسلامی، جریان صدر، حزب فضیلت و جنبش اصلاح ملی است که توانست در انتخابات ۷۰ کرسی را از آن خود کند.

در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ تشکیل دولت در عراق به دلیل عدم توافق گروه‌های سیاسی به تأخیر افتاد، اما در نهایت دو ائتلاف شیعی در ائتلافی گسترده‌تر متحد شدند و محور دولت دوم مالکی را تشکیل دادند که با پیوستن و همراهی سایر گروه‌های سیاسی به روند تشکیل دولت در نهایت به ایجاد دولت وحدت ملی انجامید.



در مجموع شیعیان به محور دولت‌سازی در عراق پس از صدام تبدیل شدند و کانون نظام سیاسی جدید در این کشور را تشکیل می‌دهند و سایر گروه‌ها نیز با توجه به آرای عمومی و میزان توجه مردم به آنها در روند سیاسی دموکراتیک مشارکت دارند (نیک منش، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

دولت عراق با ۴۲ وزیر از وزرای دولت‌های چین و آمریکا بیشتر وزارت‌خانه دارد. بیست و یک حزب در تشکیل این دولت سهیم هستند؛ لذا دولتی کاملاً مشارکتی است که همه احزاب عراق جز جریان «تغییر»، در آن مشارکت دارند. می‌توان گفت دولت عراق، دولت مشارکت ملی و کاملاً ائتلافی و شکننده است. هر گروهی می‌تواند با کوچک‌ترین ائتلافی از دولت بیرون برود و پایه‌های دولت را لرزان کند. از طرف دیگر، آمریکایی‌ها و اعراب با حمایت از عراقیه، رقیبی بزرگ با عنوان «شورای سیاست‌گذاری راهبردی» برای دولت مالکی به وجود آورده‌اند. یکی از ویژگی‌های مالکی، تندروی و تکروی‌هایش بود؛ بنابراین، شیعیان و سایر جریان‌ها تلاش می‌کردند با تصویب آیین‌نامه‌ها و کارهای نظارتی، مالکی را مهار کنند. اما در حال حاضر آمریکایی‌ها شورای سیاست‌گذاری را طراحی کردند که دولت شیعی و خود مالکی را از بیرون دولت مهار کنند. آنها در تلاش‌اند قدرت دولت را تقسیم و بخشی از آن را به این شورا واگذار کنند. به همین علت، بعضی این شورا را «دولت در دولت»، بعضی دیگر آن را «دولت بر دولت» و عده‌ای نیز آن را «نوعی تقسیم قدرت» می‌دانند. دولت شیعی با رقبایی قوی مثل پارلمان که ناظر بر عملکرد آن است و یک شورای سیاست‌گذاری راهبردی قدرتمند، روبه‌روست (نوریان، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۱).

الف) مسائل درونی دولت شیعی عراق

حزب الدعوه که اوایل حتی حاضر به گفت‌وگو با آمریکایی‌ها نبود، پس از سرنگونی صدام به تدریج قدرت را در عراق به دست گرفت و پایه‌های اجتماعی خود را بین مردم مستحکم کرد. در طول انتخابات‌های اخیر در عراق چالش‌های مجلس اعلا با حزب الدعوه آشکار و در نهایت این اختلافات چنان عمیق شد که مجلس اعلا به صورت مستقل وارد انتخابات گردید. بدین ترتیب، مجلس اعلا که از پشتوانه مردمی و علما و همچنین از حمایت جمهوری اسلامی برخوردار بود، در انتخابات شکست خورد؛ به طوری که در کل کشور ۵ درصد و در استان‌های شیعه‌نشین ۱۰ درصد آرا را به دست



آورد؛ یعنی مجلس اعلا که پرچم‌دار جریان اسلام‌گرایی شیعه در ۹ استان شیعی بود فقط ۱۰ درصد آرا را کسب کرد که شکست سنگینی برای این گروه اسلام‌گرا بود. در حال حاضر مجلس اعلا میان گروه‌های شیعی پس از جریان مالکی و صدری‌ها جایگاه سوم را دارد؛ با این حال، مجلس اعلا از این شکست درس نگرفت و دچار اختلافاتی با دولت آقای مالکی شد. اینک مجلس اعلا در مجلس ۲۰ کرسی و در دولت یک وزیر و یک وزیر مشاور در امور احرار دارد؛ بنابراین، مجلس اعلا در ساخت قدرت جایگاهی ندارد. این گروه اصرار می‌کند که عادل عبدالمهدی کماکان معاون رئیس‌جمهور بماند. مجلس اعلا تنها گروه شیعی در مجلس، دولت و میان مردم و علما بود که تا ثانیه‌های آخر با تشکیل دولت نوری المالکی مخالفت می‌کرد و حتی به سمت العراقیه تمایل پیدا کرد. البته این گروه ادله زیادی برای این مخالفت‌ها دارد که فرصت طرح آنها نیست. به هر حال، گروهی که پنج سال پیش محوریت گروه‌های شیعه در عراق بود، در حال حاضر به رده سوم تنزل کرده است (نوریان، ۱۳۹۰: ۲۲).

صدری‌ها، که جایگاه دوم را میان گروه‌های شیعی در اختیار دارند، همان اطرافیان شهید محمدباقر صدر هستند. آنها پس از سرنگونی صدام در معادلات عراق وارد و در دوره‌ای به همراه گروه‌های بعثی به عنوان تروریست مطرح شدند. زمانی این گروه از دولت مالکی خارج شد، اما به تدریج به این نتیجه رسید که به حاکمیت برگردد؛ لذا در انتخابات شورای استانی شرکت کرد و پیروزی چشم‌گیری به دست آورد. در انتخابات مجلس ملی هم معادل مجلس اعلا رأی آورد. از آنجا که مدیریت و تشکیلات سیاسی منسجمی داشت، بر خلاف مجلس اعلا که با همین آرا ۲۰ کرسی را در اختیار گرفت، توانست ۴۰ کرسی را در مجلس به خود اختصاص دهد. بنابراین صدری‌ها از نیرویی متهم به تروریست به نیروی دوم در جریان‌های شیعی تبدیل شده‌اند. از لحاظ جایگاه در دولت عراق نیز وضعیت خوبی دارند، به طوری که معاون رئیس مجلس و چهار یا پنج کمیسیون مجلس در اختیار این گروه است. آنها چهار وزارت‌خانه را در دولت تصاحب کرده‌اند. مهم این است که نوری مالکی، کردها، سنی‌ها و آمریکایی‌ها پذیرفتند صدری‌ها وارد حاکمیت شوند و چهار وزیر دولت فعلی از جمله وزارت برنامه‌ریزی را نیز در اختیار بگیرند. بنابراین صدری‌ها ارتقایی مردمی و طبیعی در ساخت قدرت به دست آورده‌اند. آنها در کل عراق ۵/۷ درصد آرا را کسب کردند، در حالی که مجلس اعلا و گروه‌های وابسته به آن فقط ۴/۹ درصد آرا را به خود اختصاص دادند.



جریان حزب الدعوه در انتخابات‌های گذشته قدرت چندانی نداشت تا اینکه مالکی حاکم شد. وی از ساختار قدرتی که در اختیار داشت، استفاده کرد و جایگاه این حزب را در جامعه بالا برد و در نتیجه، در شورای استانی پیروز شد و مدیریت استان‌ها را به دست آورد و در انتخابات جدید نیز پیروزی شگرفی کسب کرد. این حزب توانست ۸۹ کرسی از کرسی‌های مجلس را تصاحب کند و دولتی شیعی در عراق تشکیل دهد. مهم این است که حزب الدعوه که آمریکا در سال ۱۹۹۸ آن را قبول نداشت و با آن مذاکره نمی‌کرد، خود را به جایی رسانده که محوریت اصلی شیعیان و محوریت دولت شیعی در عراق را به خود اختصاص داده است. نکته دیگر اینکه آمریکایی‌ها پس از کشمکش‌ها بر سر تشکیل دولت در عراق، نخست‌وزیری مالکی را مطرح کردند. وقتی جریان العراقیه از لحاظ قانونی نتوانست دولت تشکیل دهد، آمریکایی‌ها اولین کسانی بودند که دولت ائتلافی میان مالکی و العراقیه را مطرح کردند و گفتند که مالکی نخست‌وزیر و علاوی رئیس‌جمهور یا رئیس شورای سیاست‌گذاری شود. آمریکایی‌ها به ناچار برای نخست‌وزیر شدن مالکی تلاش کردند. جمهوری اسلامی پس از آمریکایی‌ها از مالکی حمایت کرد؛ سپس کردها بیشترین حمایت را از مالکی کردند. صدی‌ها هم که با مجلس اعلا متحد شدند تا به مالکی رأی ندهند، در نهایت به سمت مالکی رفتند؛ سپس مجلس اعلا و سرانجام العراقیه به نخست‌وزیری مالکی پیوستند. بنابراین حزب الدعوه هم میان شیعیان رأی بالایی به دست آورده و هم میان همه گروه‌های شیعی به جریانی محوری تبدیل شده است.

محور بعدی قدرت شیعه، مرجعیت است. مرجعیت در مرحله سرنگونی دولت عراق وارد نشد. مراجع تقلید نقشی مهم در رهبری و وحدت شیعه ایفا کردند. جریان‌های شیعی به صرف شیعه بودن از ظرفیت‌های مرجعیت بهره بردند. در دوره اخیر، مرجعیت قبل از انتخابات و بعد از آن و نیز در روند تشکیل دولت به هیچ‌وجه وارد نشد؛ بنابراین مرجعیت به عنوان یکی از ارکان شیعه در این مقطع کاملاً با فاصله در کنار جریان‌های سیاسی شیعه قرار گرفت و هیچ‌گونه حمایت اعلامی و رسمی از جریان‌های شیعی نکرد؛ در نتیجه جریان‌های شیعه از عقبه فکری تئوریک مرجعیت و حوزه نجف بی‌بهره شدند (نوریان، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۲).

ب) آسیب‌شناسی شیعیان در عراق

۱. هرچند ملت عراق طی سه دهه اخیر ظلم‌ها و لطمات فراوانی متحمل شده‌اند، اما به دلیل سیاست‌های رژیم بعث، جنگ با ایران و وقوع انتفاضه ۱۹۹۱، محرومیت و ستم مضاعفی بر شیعیان تحمیل شده است. میزان باسوادی و شمار تحصیل‌کرده‌های شیعه در مراکز آموزش عالی و شاغلین در مشاغل مدیریتی، تخصصی و حساس بسیار کمتر از دیگران است و همین امر ممکن است موقعیت آنان را در آینده به رغم برخورداری از اکثریت عددی، آسیب‌پذیر کند.

۲. حوزه علمیه نجف و مراکز دینی و علمی شیعیان طی دهه‌های گذشته به شدت آسیب دیده‌اند؛ منابع مالی آنان محدود و ضعیف است؛ مدرسان و برخی شخصیت‌های برجسته حوزوی به شهادت رسیده یا از کشور خارج شده‌اند؛ ارتباطات اجتماعی مراجع تقلید به دنبال سال‌ها انزوای اجباری تا حدودی گسسته و آنان را از عمق تحولات جامعه شیعی جدا ساخته است.

۳. معارضین شیعه مستقر در ایران و سوریه به دلیل انقطاع اجباری، فقدان ارتباط و تعامل با داخل عراق در گذشته، دچار گسست نسبی از جامعه شیعی داخلی کشورشان شده بودند؛ لذا برای احراز موقعیت و تثبیت جایگاه ناچار از تلاش مضاعف و سیاست‌گذاری متناسب با شرایط جدید هستند؛ در حالی که به لحاظ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری اکثر این گروه‌ها چنین پشتوانه‌ای ندارند. پر نشدن خلأ مذکور ممکن است موجب پیدایش و فعال شدن گروه‌ها و عناصر افراطی و مشکوک‌الیه و ایجاد امکاناتی برای جریان‌سازی ناسالم توسط کشورهای رقیب شود.

۴. معارضین شیعه طی دوران مبارزه با رژیم صدام عمدتاً به فعالیت‌های سیاسی- نظامی در قالب تشکیلات بسته روی آوردند. این امر ضمن افزایش آسیب‌پذیری داخلی این گروه‌ها باعث غفلت از مسائل فرهنگی، اجتماعی و آموزشی شد؛ در حالی که عراق امروز اقتضای فعالیت به سبک گذشته را ندارد و متأسفانه این گروه‌ها هم استعداد انطباق سریع با تحولات جدید را ندارند.

۵. اختلافات داخلی گروه‌های شیعه وارد مراحل تازه‌ای می‌شود. جامعه شیعی بنا به دلایل زیر به شدت مستعد پراکندگی و درگیری است:

- بافت عشیره‌ای و طایفه‌ای جامعه شیعی و غلبه فرهنگ سیاسی سنتی بر آن؛
- فقدان رهبری سیاسی- مذهبی واحد و فراگیر؛
- وجود گرایش‌های فکری و ایدئولوژی متفاوت و بعضاً معارض و نبود اجماع و



اشتراک نظر در موارد مهم مانند نحوه پیوند دین و سیاست، ارتباط حکومت با ولایت، مرجعیت و روحانیت؛ حتی گروه‌های دارای پشتوانه ایدئولوژی مانند مجلس اعلا نیز در این زمینه نظریه منسجمی ارائه نکرده‌اند. در سطح کلی، وجود دو گرایش متفاوت مذهبی (فقه‌تی) و سکولار جامعه شیعی را دچار انشقاق کرده است.

- وابستگی بعضی شخصیت‌ها و گروه‌های شیعه به کشورهای مختلف که منافع متعارض در عراق جست‌وجو و برای دستیابی به آنها از این گروه‌ها و شخصیت‌ها بهره‌برداری ابزاری می‌کنند. همین امر بر تنش‌های داخلی شیعیان می‌افزاید.

- اختلاف نظر در مورد آینده و ساختار سیاسی عراق و نحوه نقش‌آفرینی شیعیان در عراق آینده؛ تاکنون هیچ‌یک از گروه‌ها الگوها و مدل‌های مطلوبی ارائه نکرده‌اند.

- ابهام و تعارض قابل توجه در مورد نوع تعامل با آمریکا و حضور آنها در عراق؛ - سابقه تاریخی تنش‌ها و تعارضات و وجود انگیزه‌های انتقام‌جویانه و کینه‌توزی‌های عشیره‌ای و طایفه‌ای میان شیعه که بارزترین آن ترور زود هنگام سید مجید خوبی در نجف ولو با تحریک عوامل آمریکا یا کشورهای عرب بوده است.

- وجود مشرب‌های فکری و مکاتب متفاوت که حول تفکرات مراجع پیشین مانند آیت‌الله خویی، آیت‌الله صدر، آیت‌الله حکیم و دیگران شکل گرفته‌اند و توسط شاگردان و فرزندان و بیوت آنان به انگاره‌های تردیدناپذیر و واجب‌الاطاعه برای دیگران تبدیل شده‌اند. این انگاره‌ها ایجاد وفاق و اجماع میان شیعیان و حوزه علمیه را دشوار کرده است.

۶. ضعف نظام ارتباطی و فقدان شبکه رسانه‌ای جامع و فراگیر؛

۷. حساسیت اکثریت قاطع کشورهای عربی به قدرت‌یابی شیعیان و حمایت از رقبای اهل سنت؛

۸. مخالفت آمریکا با پیوند شیعیان با مهم‌ترین متحد ایدئولوژیکی منطقه‌ای آنان یعنی ایران؛

۹. نفوذ برخی جریان‌های انحرافی میان روحانیون و عناصر ذی‌نفوذ شیعه که باعث فرقه‌گرایی، گسست میان روحانیت و مرجعیت و تلاش برای همراه‌سازی شیعیان با سناریوی نیروهای اشغالگر شده است.

۱۰. نفوذ سنتی انگلیس به عنوان متحد آمریکا در عراق در برخی محافل روحانیت و عناصر متنفذ شیعه و تلاش برای همراه‌سازی با نیروهای اشغالگر.



ج) توانمندی‌های شیعه در عراق

۱. برخورداری از اکثریت جمعیتی مطلق که بنابه بدبینانه‌ترین آمارها، دست کم ۶۰ درصد جمعیت عراق را دربرمی‌گیرد.
۲. وجود حوزه علمیه پرنفوذ و باسابقه تاریخی آن و برخی روحانیت که امکان رهبری جامعه شیعه را میسر می‌کند.
۳. وجود سازمان‌های تشکیلاتی پرسابقه مانند حزب الدعوه و مجلس اعلای اسلامی عراق و توان کادرسازی آنان در شرایط متفاوت؛
۴. بقاع متبرکه و عتبات عالیات که نقش مؤثری در تثبیت موفقیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان و حفظ همبستگی و هویت‌یابی آنان دارد.
۵. حضور انبوه مهاجران شیعه مقیم سایر کشورها و کسب تخصص‌های گوناگون و امکان ایفای نقش در عرصه بازسازی عراق؛
۶. وجود رابطه حسنه برخی شخصیت‌ها و گروه‌های شیعه مانند مجلس اعلا با برخی کشورهای ذی‌نفوذ و دارای پشتوانه مالی مانند ایران و کویت (باقری، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۰).

۲. اهل سنت

عرب‌های سنی به رغم اقلیت بودن، از گذشته‌های دور بر حیات سیاسی و اجتماعی عراق استیلا داشته‌اند. آنها برخلاف شیعیان و کردها، از زمان تأسیس سلسله بنی‌عباس حاکم عراق بوده‌اند. با شکل‌گیری عراق جدید نیز اعراب سنی بر اکثریت شیعه در عراق حاکم شدند. حدود پنج قرن حاکمیت عثمانی‌ها باعث سلطه سیاسی ترک‌ها و در کنار آنها اعراب سنی بر عراق شد (مار، ۱۳۸۰: ۲۸). تداوم حکومت اعراب سنی در عراق تا سال ۱۹۵۸ از طریق نظام پادشاهی و پس از آن از طریق کودتاهای متعدد بود که آخرین آنها را بعثی‌ها در سال ۱۹۶۸ طراحی و اجرا کردند. حمله امریکا به عراق نه تنها باعث فروپاشی رژیم صدام، بلکه موجب اضمحلال دولت سنی‌محور در عراق شد. درست به همین دلیل نه تنها اعراب سنی طرفدار صدام بلکه برخی اعراب سنی مخالف صدام نیز با عملکرد آمریکا در عراق مخالف‌اند.

این قوم که تاکنون با جمعیت ۱۷ درصدی بر کل عراق حکومت کرده است، در حالی در ذهن خود حاکمیت مجدد بر عراق را دنبال می‌کند که به خوبی می‌داند دیگر تسلط بر شیعه و کرد به خصوص پس از شکست آمریکا در عراق محال است؛



هرچند برای تحقق این خواسته، حمایت غرب، پول عربستان و ابزار القاعده را دارد. در نتیجه اگر عرب‌های سنی بخواهند به سوی تجزیه عراق بروند، از یک طرف جمعیت و جغرافیای لازم را ندارند و از طرف دیگر باید سال‌ها با کردها که از قدرت زیادی برخوردارند، بر سر حاکمیت کرکوک بجنگند، زیرا استقلال عرب‌های سنی بدون کرکوک برابر فقر و مهاجرت است. بر این اساس جنگ با کردها برای عرب‌های سنی نیز پیروزی در بر نخواهد داشت؛ پس عاقلانه‌ترین راه برای آنها مشارکت بر اساس نسبت جمعیت و تلاش برای هویت ملی عراقی است (مصاحبه با زارعی، ۱۳۹۱/۱۱/۱۰).

گروه‌های سنی در عراق پس از صدام، رویکرد متغیری در خصوص مسائل داخلی عراق و بازیگران خارجی داشته‌اند. اعراب اهل سنت عراق، کشورهای عربی را حامی طبیعی و دائم خود تلقی می‌کنند و حتی بخش عمده‌ای از رفتارها و نقش‌آفرینی‌های گروه‌های سنی بر اساس دیدگاه‌ها و خط‌مشی‌های دولت‌های عربی است. رویکرد آنها در قبال آمریکا متغیر و با توجه به تنوع گروه‌های سیاسی، متفاوت بوده است. در خصوص ایران نیز میان سنی‌ها دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، اما در مجموع سوءظن‌ها و تردیدهای بسیاری در خصوص نقش ایران در عراق در میان اکثر گروه‌های سنی مشاهده می‌شود.

بر این اساس نوع نگرش اعراب سنی عراق به مسائل عربی، متفاوت از نوع نگرش شیعیان عراق است. اعراب سنی به دلیل اقلیت بودن، هویت عربی خود را در راستای جهان عرب سنی تعریف می‌کنند و خود را جزئی از جهان عرب می‌دانند تا بدین وسیله از حمایت کامل برای کسب سهم بیشتری از قدرت در عراق برخوردار باشند؛ اما شیعیان، به دلیل اکثریت جمعیتی و عناصر فرهنگی شیعی، در جست‌وجوی مبانی هویتی و فرهنگی عربی متفاوت از جهان عرب هستند که بیشتر دارای مشخصه‌های خاص عراقی است.

اغلب عملیات‌های تروریستی در عراق، یا از ناحیه این گروه است یا توسط گروه‌های رادیکال خارج از عراق با وساطت و همراهی اهل سنت (یا با ادعای دفاع از آنان) صورت گرفته است. به هر حال، اهل سنت عراق امروزه به این امر واقف‌اند که عصر صدام اعاده شدنی نیست و واقعیات و نیروهای جدیدی آینده عراق را رقم می‌زنند. از این رو کوشیده‌اند در فرایند دموکراتیک وارد شوند و از همه امکانات و قابلیت‌های خویش برای به حداکثر رساندن منافع و امتیازات اهل سنت استفاده کنند؛ زیرا رادیکالیزه شدن آنها احتمال تجزیه عراق را افزایش می‌دهد و این بیش از همه به زیان اهل سنت



است که مناطق محل سکونت‌شان بیابانی و فاقد منابع قابل توجه زیرزمینی است. در مجموع اصلی‌ترین اهداف و آمال اهل سنت عراق را به شکل زیر می‌توان خلاصه کرد:

الف) رسیدن به حداکثر امتیازات عصر گذشته

دوران حکومت بعثی، عصر مطلوب اهل سنت بوده است و گرچه اعاده کامل آن متصور نیست، اما می‌توان بازیابی بخش اعظم آن را در برنامه خویش گنجانند. به هر حال سنی‌ها از تبدیل شدن به اقلیت و احتمالاً تحمل وضع زندگی اقلیت‌ها نگران‌اند.

ب) جلوگیری از تجزیه عراق

به دلیل وضع ژئواکونومیکی منطقه محل سکونت اهل سنت، تجزیه عراق به سه منطقه شیعه‌نشین، کردنشین و سنی‌نشین، به معنای محرومیت اهل سنت از نعمت نفت و درآمدهای سرشار دیگر است؛ لذا آنها با تجزیه عراق به شدت مخالفت می‌کنند.

ج) مخالفت با حضور آمریکا و تأکید بر ضرورت خروج متحدین آنها از عراق

آمریکا عامل سقوط صدام محسوب می‌شد که به زیان اعراب اهل سنت بود. این وضع، جریان قوی آمریکاستیزی موجود در منطقه و نزد رادیکال‌های سنی را شعله‌ورتر ساخت و بخش مهمی از آن را به داخل اهل سنت عراق تزریق کرد. البته بعدها اهل سنت با آمریکا رابطه خوبی برقرار کردند؛ به طوری که آمریکایی‌ها بسیار کوشیدند که اهل سنت در انتخابات گذشته آرای خوبی کسب کنند (مصاحبه با اکبری، ۱۳۹۲/۶/۲۰). همچنین اهل سنت در کنار نقاط ضعفی چون استراتژیک نبودن محل سکونت‌شان و اقلیت بودن‌شان در عراق، دو حامی مهم دارند:

نخست، کشورهای عربی سنی، به ویژه عربستان سعودی و اردن که وحشت خویش را از ظهور هلال شیعی تحت هدایت ایران ابراز می‌دارند.

دوم، رادیکالیسم سنی که در اقصی نقاط جهان اسلام نفوذ و حضور دارد. آنان با گرایش ضد شیعی و توسل به خشونت، سعی در مستأصل کردن حکومت شیعی عراق و آمریکا دارند و در واقع می‌توانند به مثابه اهرم فشار اهل سنت عمل کنند.

گروه‌های سنی عراق به بسیاری از ارکان و ساختارهای شکل گرفته در دوره پس از صدام اعتراض دارند و از آنها ناراضی هستند. این گروه‌ها نسبت به قانون اساسی عراق، پست‌ها و مقامات اختصاص یافته در دولت، تعیین مرزهای استانی و عدم حضور



سنی‌ها در نیروهای سیاسی و امنیتی ناراضی‌هایی دارند و در مجموع نگاه آنها به اوضاع جدید عراق منفی تلقی می‌شود. این نوع نگرش، تلاش آنها را برای تغییر شرایط عراق در قالب‌های مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز در پی داشته است که همکاری با القاعده، در این راستا ارزیابی می‌شود (نشست تخصصی؛ روندهای امنیتی در عراق و راهبرد ایران، مهر ۱۳۸۸).

در دوره جدید، فقدان توافق و مصالحه سیاسی بین گروه‌های اجتماعی، به ویژه مقاومت اعراب سنی در برابر روند سیاسی جدید در تشدید مشکلات امنیتی عراق بسیار تأثیرگذار بوده است. اهداف و منافع متفاوت و حتی متناقض گروه‌های شیعی، سنی و کرد در ساختار سیاسی عراق مانعی عمده برای ایجاد نهادهای سیاسی مشروع و مصالحه سیاسی است (واعظی، ۱۳۸۷ (ب): ۵۳). گروه‌های سنی عراق در دوره پس از صدام، از مشارکت جدی در روند سیاسی خودداری کرده‌اند و با عدم حمایت کافی از دولت عراق، چالش‌هایی برای ایجاد حکومتی قدرتمند و مبتنی بر همکاری و مشارکت مسالمت‌آمیز تمام گروه‌های عراقی ایجاد کرده‌اند. ناراضی‌های سنی‌ها از سهم خود در ساختار جدید قدرت، و ملاحظات و سیاست‌های کشورهای عربی از جمله سعودی‌ها در رفتارهای غیرحمایتی و غیرمشارکتی گروه‌های سنی عراق، نقشی تعیین‌کننده داشته است (اسدی، ۱۳۸۷: ۸۹).

مشارکت تدریجی و فزاینده سنی‌های عراق در روند سیاسی جدید با حمایت حزب اسلامی از قانون اساسی جدید و سپس مشارکت بخش وسیع‌تری از گروه‌ها در انتخابات پارلمانی آغاز شد و به تدریج حمایت سنی‌ها از گروه‌های ستیزه‌جوی مخالف کاهش یافت. گروه‌های سنی در دوره دولت اول مالکی، ریاست پارلمان و معاونت رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیری را در اختیار داشتند و وزارت‌خانه‌هایی مانند دفاع را نیز در کنترل خود گرفتند. هر چند سال ۲۰۰۶، تنش‌های فرقه‌ای سنی- شیعی در عراق اوج گرفت، اما در سال ۲۰۰۷، همگرایی و همکاری سنی‌ها با دولت عراق افزایش پیدا کرد که نمونه آن همکاری عشایر سنی در قالب «نیروهای بیداری» در مقابل القاعده در نواحی سنی‌نشین بوده است. سنی‌های عراق همچنین در انتخابات شوراهای استانی عراق در سال ۲۰۰۹ حضور گسترده‌ای داشتند و از تحریم خودداری کردند. در این انتخابات میان گروه‌های سنی، جبهه توافق ۲۷ کرسی و جبهه گفت‌وگوی ملی صالح مطلق ۱۹ کرسی را از مجموع ۴۴۰ کرسی شوراهای استانی از آن خود کردند. مشارکت اعراب سنی در عرصه سیاسی و ساختار قدرت در انتخابات پارلمانی سال



۲۰۱۰ باز هم بیشتر شد که نشان‌دهنده پذیرش نظام سیاسی جدید از سوی بیشتر جامعه سنی عراق است. در این انتخابات لیست العراقیه به رهبری ایاد علاوی توانست بیشترین کرسی‌ها یعنی ۹۱ کرسی از مجموع ۳۲۵ کرسی را به دست آورد. این لیست که شامل سنی‌ها، شیعیان سکولار و بعضی‌های درجه ۲ و ۳ است، نماینده بخش سنی جمعیت عراق محسوب می‌شود و صالح مطلق، رهبر جبهه گفت‌وگوی ملی، و طارق الهاشمی، رهبر لیست تجدد، از مهم‌ترین اعضای آن به شمار می‌روند. از میان سایر گروه‌های سنی، جبهه توافق عراق متشکل از احزاب سنی مانند حزب اسلامی و تجمع مردم عراق با کسب ۶ کرسی و ائتلاف وحدت عراق متشکل از احزاب و شخصیتی‌هایی از جمله جواد بولانی، رهبر حزب قانون اساسی، و احمد ابوریشه، رهبر شورای بیداری عراق، با ۴ کرسی دستاوردهایی در رقابت‌های انتخاباتی عراق داشتند.

گروه‌های سنی عراق در دولت دوم مالکی با عنوان دولت وحدت یا مشارکت ملی نیز شرکت کردند و برخی پست‌های سیاسی از جمله ریاست پارلمان به آنها اختصاص یافت. در مجموع سنی‌های عراق به رغم مخالفت‌های اولیه با روند سیاست دموکراتیک جدید در عراق و حتی مقابله شبه‌نظامیان سنی با دولت جدید، به تدریج وارد روند سیاسی شدند و به نوعی از دموکراسی توافقی در عراق رضایت داده‌اند. با این حال هنوز نارضایتی‌هایی میان سنی‌ها از شرایط و ساختار سیاسی موجود وجود دارد و به ویژه از رویکرد گروه‌های شیعی حاکم انتقاداتی می‌شود که بی‌تأثیر از کشورهای عربی منطقه مانند عربستان سعودی نیست.

۳. کردها

کردها هنگام تولد کشور عراق، با استناد به اصول دوازده‌گانه ویلسون و عهدنامه سور، خواستار استقلال بوده‌اند و به مرور با اعلام استقلال عراق (۱۹۳۲م) کردها خواهان خودمختاری فرهنگی- سیاسی در چارچوب عراق و همچنین مشارکت مناسب در پست‌های حکومت مرکزی بوده‌اند (آلیس، ۱۳۸۶: ۲۳۱). سابقه مسئله کرد در عراق به عنوان موضوعی سیاسی، به چالش بر سر دولت ملی، فروپاشی امپراتوری عثمانی و حوادث پس از جنگ جهانی اول باز می‌گردد. این مسئله تاکنون روندی متفاوت از درگیری با حکومت عراق و سرکوب شدن از طرف دولت مرکزی تا جنگ داخلی و دخالت‌های سازمان ملل و خودمختاری مناطق کردنشین و ... داشته است (مار، ۱۳۸۰:



بافت اجتماعی موزاییکی و وجود گروه‌های قومی و فرقه‌ای مختلف، زیربنای اصلی حیات سیاسی و امنیتی گروه‌ها در عراق محسوب می‌شود. از ابتدای تشکیل عراق، کردها خواهان خودمختاری بوده‌اند تا تعاملات سیاسی و شناسایی بین‌المللی خود را بر مبنای فرهنگ و زبان کردی بنا کنند. آنها خواهان رسمیت یافتن زبان کردی و آموزش به این زبان بوده‌اند و همیشه برای این زبان، فرهنگ و نهادهای آن مقاومت نشان داده‌اند. این احساس متفاوت بودن هویت کردها از اعراب عراق باعث اختلافات و منازعات بسیاری در عراق شده است؛ به طوری که در دوره پیش از صدام نیز تلاش کردها برای خودمختاری بیشتر و تحقق منطقه فدرالی منطبق با مرزهای قومی و فرهنگی کردستان منعکس‌کننده تداوم شکاف کردی - عربی و هویت‌های متفاوت در این کشور بوده است (مسجدی، ۱۳۸۷: ۲۱۷).

کردها عمدتاً در نواحی شمال و شمال شرق عراق که بخش مهمی از مناطق نفت‌خیز این کشور را شامل می‌شود، سکونت دارند و به لحاظ فرهنگی و زبانی نیز از اعراب متمایزند. (Mackenzie, 1999: 386) کردها به عنوان بزرگ‌ترین اقلیت، حدود یک‌پنجم جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند و در استان‌های سلیمانیه، اربیل، دهوک، موصل و کرکوک سکونت دارند (کندال و دیگران، ۱۳۷۰: ۱۷۵). همچنین کردستان عراق به واسطه ناهمگونی‌های زبانی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی با اکثریت عرب عراق همواره یکی از نواحی دچار واگرایی بوده است (زیباکلام و عبدالله پور، ۱۳۹۰: ۶۳). دخالت قدرت‌های منطقه‌ای در امور کردستان و نوع رویکرد حکومت‌های بغداد به این ناحیه که بیشتر با محرومیت و سرکوب همراه بوده است، موجب فزاینده‌ی دامنه نیروهای واگرا و پیامدهای ژئوپلیتیکی عظیم و عمیق شده است (کاوایانی، ۱۳۸۶: ۸۷). با توجه به اینکه کردستان سرزمینی محصور میان کشورهای عراق، ترکیه، ایران و سوریه است، دستیابی به هویت کردی مستقل، بسیار پیچیده می‌نماید (Dawoody, 2006: 485). از بین کشورهای همسایه کردستان، جمهوری اسلامی ایران با مسئله کردستان مشکل کمتری داشته است؛ زیرا کردها اساساً خود را آریایی و مفتخر به قرابت نژادی با فارس‌ها می‌دانند (احمدی، ۱۳۷۹: ۸۵).

در زمان صدام، فشار بر کردها افزایش یافت و عده زیادی از رهبران و نیروهای مؤثر در کردستان متواری یا تسلیم رژیم بعثی شدند. با اشتباه صدام در تهاجم به کویت که موجب اقدامات بین‌المللی علیه رژیم وی شد، کردها توانستند تحت حمایت قطعنامه‌های شورای امنیت به ویژه قطعنامه ۶۸۸، که مربوط به ممنوعیت



ورود نیروهای نظامی عراق به مناطق شمالی و جنوبی این کشور می‌شد، قدرت خود را بازیابند. صرف نظر از اهداف پنهانی آمریکا و رژیم صهیونیستی در همکاری و حضور در کردستان عراق، این منطقه با کمک‌های آمریکا پس از یک دوره اختلاف، سیاست خودمختاری را دنبال کرده است. پس از سقوط رژیم صدام، کردها با همکاری آمریکا به صورت فعال در روند دولت‌سازی شرکت کردند و موفق شدند خودمختاری مناطق کردنشین شمال عراق را در چارچوب قانون اساسی جدید این کشور به تصویب برسانند. بر این اساس تثبیت حکومت منطقه‌ای کردستان در پی تحولات سال ۲۰۰۳ به بعد و دستاورد آنها در قانون اساسی عراق باعث شده است اعتماد به نفس کردها بالا برود (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۳). می‌توان گفت دستاوردهای کردها در عراق به بهبود موقعیت حقوقی و اوضاع معیشتی کردهای منطقه انجامیده است (محمدی، خالدی و سلیم نژاد، ۱۳۸۹: ۱۳۱). اکنون کردستان عراق دارای خودمختاری است و اولین رئیس‌جمهور عراق جلال طالبانی، رهبر حزب اتحادیه کردستان، از میان کردها انتخاب شده است. بدون تردید تحولات اخیر بر عامل ژئوپلیتیکی کردها تأثیرگذار بوده و علاوه بر دستیابی کردها به خودمختاری به نحو چشم‌گیری موجب مشارکت مؤثر آنان در قدرت سیاسی در عراق شده است. امروزه کردها که همواره از عوامل مهم ژئوپلیتیکی در عراق بوده‌اند و به عنوان نیروی چالشگر قدرت مرکزی در عراق تأثیر داشته‌اند، خود به عنوان بخشی از حاکمیت عراق محسوب می‌شوند و در طراحی و اجرای سیاست‌های این کشور دخالت مستقیم و مؤثر دارند. اعطای خودمختاری به کردها در قانون اساسی جدید عراق، نقش ژئوپلیتیک آنان را در صحنه عراق فزونی بخشیده است.

حضور مستقیم آمریکا در کردستان عراق و حمایت از آنها طی دوازده سال پس از جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ تا سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ بسترهای لازم را برای کردها به منظور بازیابی قدرت فراهم آورد. البته آمریکا از حضور و حمایت از کردها اهداف متعددی داشته که در چارچوب منافع و اهداف ملی کشورهای همسایه عراق و خاورمیانه نبوده است؛ اما این حمایت‌ها یکی از عوامل اصلی ارتقای اهمیت ژئوپلیتیکی کردستان محسوب می‌شود.

پس از سقوط صدام و تشکیل «شورای حکومتی» و تشکیل مجلس و دولت عراق، کردها نقش بارزی یافتند؛ به طوری که بارزانی و طالبانی به نمایندگی از کردها در دو دوره یک ماهه ریاست موقت این شورا را برعهده گرفتند. از همان ابتدای تشکیل دولت موقت، کردها با انتصاب هوشیار زیباری، وزارت خارجه را در اختیار گرفتند و

در دولت‌های موقت و انتقالی سه‌گانه (شورای حکومتی، دولت موقت ایاد علاوی و دولت موقت جعفری) و نیز در دولت جدید، این وزارت‌خانه حساس را کنترل کرده‌اند. در حال حاضر کردها علاوه بر ریاست‌جمهوری عراق و وزارت خارجه، چندین پست وزارتی را در دولت عراق به عهده دارند (رشید، ۱۳۸۶: ۸۷). همچنین احزاب متعددی در شمال عراق فعالیت دارند که مهم‌ترین آنها حزب دموکرات کردستان عراق، حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق و حزب سوسیالیست کردستان عراق هستند.

مهم‌ترین خواسته کردها در وضع کنونی، تثبیت فدرالیسم کردی و الحاق کرکوک و سایر مناطق کردنشین خارج از اقلیم کردستان به منطقه تحت حاکمیت این اقلیم است. بنای این خواسته، نقشه منتشرشده در ژوئیه ۲۰۰۵ است. این نقشه، علاوه بر دربرگیری سه استان دهوک، اربیل و سلیمانیه که از سال ۱۹۹۲ در کنترل کردها بوده‌اند، مناطق جدیدی از استان تمیم به مرکزیت کرکوک، مناطق کردنشین استان دیالی به مرکزیت خانقین، مناطق مندلی، جسان، بدره و زرباطیه در منطقه بین بغداد و مرز مهران ایران و نیز مناطقی در حاشیه موصل را به کردستان اضافه کرده است. بنای تحلیلی این خواسته از نظر کردها این است که اعراب و کردها دو ملت جداگانه هستند و در ابتدا باید وجود این دو ملت متفاوت در عراق به رسمیت شناخته شود. در مقابل، اعراب و ترک‌ها مخالف الحاق کرکوک به اقلیم کردستان هستند و آن را مبنایی برای تشکیل کشور مستقل کردی می‌دانند (پور سعید، ۱۳۸۹: ۱۹۶).

کردها در منطقه غرب آسیا، یکی از خطوط راهبردی آمریکا به حساب می‌آیند و انگیزه ارتباط با رژیم صهیونیستی را نیز دارند. در بعد منطقه‌ای، کشورهای عربی به‌رغم اینکه هویت ضد کردی دارند، با کردها همکاری می‌کنند تا آنان را در کنار اقلیت سنی قرار دهند و از به حکومت رسیدن شیعیان جلوگیری کنند؛ لذا به دلیل نیازشان به کردها، به آنها امتیاز می‌دهند. جمهوری اسلامی ایران نیز در راستای تحقق راهبرد اساسی خود در عراق که تشکیل دولت شیعی (اکثریت شیعی) است، با کردها همکاری و تعامل دارد و در سیاست منطقه‌ای خود، با رویکردی نرم‌افزاری طوری رفتار می‌کند که حامی کردها نیز محسوب شود.

کردها اقتصاد را در اختیار امنیت درازمدت خود قرار داده‌اند و سرمایه‌گذاری‌های خارجی را در منطقه خود چنان بسط داده‌اند که اکثر کشورها در آنجا دارای منافع اقتصادی باشند. در بعد نظامی نیز راهبرد تشکیل ارتش ۲۰۰ هزار نفری را دارند و در پست‌های کلیدی نظامی ارتش عراق نیز نفوذ و نیرو دارند (امیری مقدم، ۱۳۸۹).



در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ دو حزب اصلی کردی یعنی اتحادیه میهنی و حزب دموکرات توانستند در قالب ائتلاف کردستان، ۵۳ کرسی کسب کنند و اتحاد اسلامی کردستان نیز ۵ کرسی را از آن خود کرد. سایر احزاب کردی از جمله حزب گوران با ریاست نوشیروان مصطفی با ۸ کرسی، اتحاد اسلامی کردستان با ۴ کرسی و جماعت اسلامی کردستان با ۲ کرسی موفقیت‌هایی کسب کردند. در مجموع، احزاب کردی ۵۷ کرسی از ۳۲۵ کرسی مجلس نمایندگان عراق را در ۲۰۱۰ به دست آوردند. برای گروه‌های کرد، به خصوص ائتلاف کردستان، هرگونه طراحی برای ائتلاف و همکاری با سایر گروه‌ها در عرصه سیاسی و تشکیل دولت، به چگونگی برآورده شدن و تأمین خواسته‌ها و منافع کردی بستگی دارد. اصل بنیادین در ائتلاف‌ها برای گروه‌های کرد، کسب حداکثر امتیاز و پیشبرد منافع و آرمان‌های کردی است که آنها را در قالب قانون اساسی و دموکراسی مطرح می‌کنند. از جمله این منافع، فدرالیسم و خودمختاری کردی، تقویت نیروهای پیشمرگه، الحاق مناطق کردی مانند کرکوک به اقلیم کردستان و کسب مناصب سیاسی مانند پست ریاست‌جمهوری است. با توجه به مخالفت اساسی گروه‌های سنی و ملی‌گرای عراقیه با فدرالیسم و هویت متکثر عراق از یک سو و در اکثریت بودن گروه‌های شیعی و احتمال بیشتر تشکیل دولت از سوی آنها، به نظر می‌رسد کردها برای ائتلاف و همکاری با فراکسیون شیعی تمایل و آمادگی بیشتری دارند (اسدی، ۱۳۸۹ (ب): ۱۸).

به هر حال، سابقه طولانی درگیری کردهای عراق با دولت مرکزی باعث شده است همسایگان یا قدرت‌های بزرگ تقریباً همگی از آنها برای مقاصد خویش استفاده کنند. با توجه به امکانات گروه‌های کرد و فضای حاکم بر عراق، می‌توان ادعا کرد کردها در قوی‌ترین وضع خویش در این کشور به سر می‌برند و به تحقق آمال و اهداف خویش بیش از هر زمان دیگری نزدیک‌ترند. امکانات و قابلیت‌های کردها و شرایط مساعد آنها را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. ضعف دولت مرکزی و قوای نظامی به وجهی که به سهولت نمی‌تواند بار دیگر بر شمال عراق سیطره کامل یابد. البته در گذشته نیز سیطره دولت عراق بر این نواحی کامل و بی‌خدشه نبوده و درگیری حکومت و کردها همواره وجود داشته است.
۲. حمایت آمریکا و تا حدودی افکار عمومی غرب: کمک کردها در ساقط کردن صدام حسین و برقراری منطقه امن در شمال مدار ۳۶ درجه (از آوریل ۱۹۹۲) تا زمان سقوط حکومت بعثی، نوعی اعتماد یا اتکای متقابل بین کردها و آمریکا به وجود



آورده است که برای کردها، منافع و معایبی دارد. از یک طرف، مانع مداخله همسایگان (به خصوص ترکیه) در نواحی کردنشین می‌شود و از سوی دیگر، در چشم گروه‌ها و دولت‌های منطقه، کردها را عامل آمریکا می‌نماید.

۳. پس از برقراری منطقه امن در شمال عراق، سه استان سلیمانیه، اربیل و دهوک از کنترل بغداد خارج شدند (حق‌پناه، ۱۳۸۷: ۱۲۵) و به صورت دوفاکتو حکومتی نیمه‌مستقل در این نواحی شکل گرفت که برخی اهداف و آرمان‌های کردها را عملی کرد که از جمله تحصیل و آموزش به زبان کردی و رسمیت این زبان در دوایر دولتی است. از طرف دیگر، حکومت محلی به ویژه پس از سقوط صدام توانسته است نیروهای نظامی و انتظامی مجهزی به وجود آورد که در مقابل نیروهای دولت مرکزی، بسیار بیش از گذشته می‌تواند مقاومت و ابراز وجود کند. با این حال نگرانی همسایگان از نیات کردها و استقلال‌جویی آنها و مخدوش شدن تمامیت ارضی عراق و مخالفت بخش‌هایی از اعراب عراق به خصوص اهل سنت با امتیازات اعطایی به آنها، از اهم موانع پیش روی کردهاست (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۰).

همچنین تحولات کردستان عراق می‌تواند بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار باشد. تأثیرپذیری کردهای ایران از وضعیت ویژه کردستان عراق را می‌توان در وقایعی مانند ناآرامی‌های تابستان ۱۳۸۴ مه‌باد، تشکیل فراکسیون کرد مجلس متشکل از نمایندگان شیعه و سنی کرد که نشان‌دهنده اصلت‌یابی هویت نژادی در برابر هویت مذهبی بود (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۳) و نیز شادمانی کردهای کشور به خصوص سنندج و مه‌باد از اعلام نظام فدرالیسم در عراق و رئیس‌جمهور شدن طالبانی و متعاقب آن مشارکت کم کردی در انتخابات شورا، مجلس و دوره نهم ریاست‌جمهوری (حق‌پناه، ۱۳۸۶: ۶) و نیز درخواست مطالبات فرموله‌شده اصلاح‌طلبان کرد از نامزدهای ریاست‌جمهوری دوره نهم تعقیب کرد (هفته‌نامه سیروان، ش ۳۶).

نتیجه‌گیری

بازیگران مهم و تأثیرگذار در سطح دولت مرکزی عراق سه دسته اصلی شیعیان، کردها و اعراب سنی هستند. معیار این تقسیم‌بندی وجود «شکاف اجتماعی» بزرگ و سنتی در عراق است: نخست، شکاف نژادی که عراق را به دو جامعه کرد و عرب تقسیم می‌کند. دوم، شکاف مذهبی که موجب تشکیل دو جامعه شیعه و سنی شده است. فروپاشی رژیم بعث و شکل‌گیری ساختار سیاسی جدید در عراق بر اساس رویه‌های

دموکراتیک و مشارکت تمام گروه‌های اجتماعی که باعث حذف اصلی‌ترین تهدید امنیتی ایران در چند دهه گذشته شد، اصلی‌ترین فرصت برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بوده است. صرف‌نظر از این‌گونه فرصت‌های بزرگ سیاسی، می‌توان به فرصت‌های فرهنگی- اجتماعی، اقتصادی، امنیتی- اطلاعاتی و منطقه‌ای ناشی از تحولات عراق برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

پس از صدام، شیعیان به خوبی توانسته‌اند با اتکا به مؤلفه‌های قدرت خود از فرصت پیش‌آمده بهره‌برداری کنند و حضور سیاسی خود را در عراق گسترش دهند و تعمیق بخشند؛ به طوری که امروزه هیچ قدرتی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن شیعیان در عراق نقش‌آفرینی کند و بدون ملاحظات ساختار توزیع قدرت سیاسی در عراق که شیعیان در آن بسیار برجستگی دارند، تأثیرگذار باشد.

در ابتدای اشغال عراق، مباحثی در خصوص احتمال تداوم روابط نامناسب جوامع شیعی ایران و عراق در نتیجه تجربیات تاریخی مثل جنگ هشت ساله بین دو کشور و همچنین احتمال رقابت حوزه‌های قم و نجف مطرح بود، اما غیر از دوره نخست‌وزیری موقت ایاد علاوی که شیعه‌ای سکولار بود، رهبران شیعی عراق از ایجاد هر گونه تنش با ایران به رغم اهداف و تمایلات آمریکا اجتناب کرده‌اند.

حکومت جدید عراق رابطه بسیار نزدیکی با ایران دارد. در این حکومت افرادی در رأس امور هستند که سال‌ها در تبعید بوده‌اند. در دوران تبعید، جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از آنها از مبارزات نخبگان عراق علیه صدام پشتیبانی کرده است. ابراهیم جعفری، نخست‌وزیر سابق عراق، چهار سال به عنوان رهبر گروه مخالف صدام در ایران فعالیت می‌کرده است. در اوایل دهه ۱۹۸۰ مجلس اعلای انقلاب اسلامی و شاخه نظامی آن (سپاه بدر) در ایران تأسیس شدند که بسیاری از رهبران کنونی حکومت عراق عضو این مجلس هستند. بین کردها، ایران رابطه بسیار نزدیکی با اتحاد میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی داشته است. طالبانی رئیس‌جمهور فعلی عراق است. وی در دیدار از تهران گفت: «در ایران همچون خانه خود احساس راحتی می‌کنم.»

بی‌تردید ورود پررنگ عنصر شیعه در ساخت قدرت و سیاست عراق، زمینه‌های ظرفیت‌سازی در روابط ایران و عراق را افزایش داده است. برای اولین بار با ورود عنصر شیعه، روابط دو کشور فراتر از روابط دو دولت با تمرکز بر ابعاد سیاسی- امنیتی، در چارچوب روابط دو ملت بر مبنای اتصالات فرهنگی تعریف شده است. این امر نفوذ طبیعی و فرهنگی ایران را در عراق که به طور بالقوه همواره وجود داشته است، بالفعل



کرده و مبنای مهمی برای فرصت‌سازی در حوزه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است.

همچنین در شرایط جدید، با تغییر ساخت قدرت و سیاست در عراق و قرار گرفتن اکثریت شیعه در رأس حکومت، زمینه‌های فرصت‌سازی جدیدی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم شده است. در سطح ملی و روابط دوجانبه، حضور شیعیان در رأس قدرت، زمینه‌های ایجاد روابط راهبردی مبتنی بر همکاری‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی-امنیتی را فراهم می‌سازد. با توجه به اینکه دولت جدید عراق وظیفه اجرایی هدایت کشور را بر عهده دارد، حجم فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی در زمینه‌های مختلف همچون ارتباطات رسانه‌ای، توریسیم مذهبی، تبادلات دانشگاهی و سمینارهای علمی، گسترش ارتباطات در حوزه‌های علمیه، طرح‌های مشترک پژوهشی و ... افزایش می‌یابد. این امر نقش مهمی در بازتعریف تعاملات فرهنگی و نوع نگاه جدید و مثبت دو ملت به یکدیگر و خروج از زمینه‌های بی‌اعتمادی و سوءظن‌های گذشته دارد.

در سطح منطقه‌ای، بیش از هر چیز تقویت عنصر شیعه در عراق جدید، نقش مهمی در متعادل کردن روابط ایران با ملت‌های شیعی منطقه و با جهان عرب خواهد داشت. در سطح بین‌المللی نیز تقویت نقش عنصر شیعه در عراق جدید و تأثیرات آن بر سیاست بین‌المللی عراق می‌تواند زمینه‌های فرصت‌سازی زیادی را در چارچوب تنظیم سیاست بین‌الملل ایران و حل معضلات راهبردی این کشور در منطقه و با قدرت‌های بزرگ جهانی همچون آمریکا فراهم کند.

محور اصلی برای رسیدن به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید، برقراری روابط با گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و مذهبی طرفدار ایران یا به عبارت دیگر عنصر شیعه در حاکمیت و ساختار قدرت سیاسی عراق جدید و از آن طریق تقویت اتصالات راهبردی در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی-امنیتی با این کشور است. روابط با دولت شیعه در عراق جدید همراه با حفظ درجه تعادل در روابط با سایر هویت‌های سیاسی عراق می‌تواند نقطه عطفی در فراهم آوردن زمینه‌های فرصت‌سازی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی-امنیتی حاصل از تنظیم روابط با دولت جدید عراق باشد. مجلس اعلای اسلامی، حزب الدعوه و گروه صدر از احزاب شیعی مهم عراق هستند که در کنار رهبران مذهبی مانند آیت‌الله سیستانی، در ساختار سیاسی جدید عراق بیشترین تأثیرگذاری را دارند. این احزاب در قالب ائتلاف عراق یکپارچه، قدرتمندترین



بلوک سیاسی در پارلمان عراق را تشکیل می‌دادند و در دولت نیز پست نخست‌وزیری و بخش عمده‌ای از پست‌های وزارتی را به خود اختصاص داده بودند.

در عراق فقط کردها به اندازه شیعیان انسجام دارند که البته در بسیاری موارد با آنان اشتراک هدف هم دارند؛ در عین حال، اغلب حوزه منافع این دو گروه تا حدود زیادی مجزا و متفاوت است. جامعه اهل سنت نه به لحاظ جمعیت و نه از نظر منابع زیرزمینی و نظایر آن، با شیعیان قابل قیاس نیست. البته شیعیان در کنار امتیازات فوق، با برخی مشکلات مواجه‌اند؛ از جمله آنکه در نظر اهل سنت، به ویژه گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال در منطقه، همدست و متفق آمریکا تلقی می‌شوند. بسیاری از کشورهای سنی‌مذهب منطقه از قدرت‌گیری شیعیان خرسند نیستند و روابط و پیوند شیعیان با ایران که سابقه طولانی و تاریخی دارد، نگرانی اعراب و اهل سنت و برخی همسایگان سنی‌مذهب را برانگیخته است. گاهی به نظر می‌رسد شیعیان می‌کوشند صداقت و وفاداری خویش را به عراق برای این قبیل دولت‌ها و گروه‌ها اثبات کنند. می‌توان گفت اسلام سیاسی در شیعه اسلام‌گرای عراق، ضعیف است و شیعیان عراق قائل به حاکمیت اسلام سیاسی نیستند.

اعراب سنی و بعثی‌ها در چند دهه گذشته به صورت مطلق در رأس حاکمیت بوده‌اند و عمده‌ترین ارکان قدرت را در اختیار داشته‌اند، اما در شرایط جدید پس از حمله آمریکا، قدرت و نفوذ آنها در عراق بسیار کاهش یافته و این امر نارضایتی شدید آنها و در نتیجه، مخالفت و ایجاد ناامنی را در پی داشته است. آنها که حمایت کشورهای عربی و قومی را دارند و تا حدودی مطلوب غرب نیز هستند، به دلیل فضای بی‌اعتمادی و ضربه‌ای که از آمریکا خوردند، بعید است به این زودی به آشتی جدی با آمریکا برسند. بنابراین این قوم که تاکنون با جمعیت ۱۷ درصدی بر کل عراق حکومت کرده، در حالی در ذهن خود حاکمیت مجدد بر عراق را دنبال می‌کند که به خوبی می‌داند دیگر تسلط بر شیعه و کرد به خصوص پس از شکست آمریکا در عراق محال است؛ اگرچه برای تحقق این خواسته حمایت غرب، پول عربستان و ابزار القاعده را دارد. در نتیجه اگر عرب‌های سنی بخواهند به سوی تجزیه عراق بروند، از یک طرف جمعیت و جغرافیای لازم را ندارند و از طرف دیگر باید سال‌ها با کردها که از قدرت زیادی برخوردارند، بر سر حاکمیت کُرکوک بجنگند، زیرا استقلال عرب‌های سنی بدون کُرکوک برابر فقر و مهاجرت است. بر این اساس جنگ با کردها برای عرب‌های سنی نیز پیروزی نخواهد داشت؛ پس عاقلانه‌ترین راه برای آنها مشارکت بر اساس



نسبت جمعیت و تلاش برای هویت ملی عراقی است.

تعامل با تمام گروه‌های فرهنگی- قومی جامعه عراق، اعم از شیعیان، کردها و سنی‌ها برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت فراوانی دارد. ایجاد تعادل در نوع روابط با گروه‌ها، به اندازه‌ای مهم است که موجب نارضایتی سایر گروه‌های فرهنگی نشود؛ البته کاملاً طبیعی است که به دلیل سابقه اتصالات فرهنگی و سیاسی با شیعیان عراق و پتانسیل جمعیتی و نفوذ سیاسی و اجتماعی غالب گروه‌های شیعی، اولویت نگاه جمهوری اسلامی ایران باید بر اساس تعامل بیشتر با شیعیان، در راستای تقویت حکومتی شیعی‌محور باشد. بی‌تردید ورود پرننگ عنصر شیعه در ساخت قدرت و سیاست عراق، زمینه‌های ظرفیت‌سازی در روابط جمهوری اسلامی ایران با عراق را افزایش داده است.

در شرایط جدید، با تغییر ساخت قدرت و سیاست در عراق و قرار گرفتن اکثریت شیعه در رأس حکومت عراق، زمینه‌های فرصت‌سازی جدیدی برای سیاست خارجی ایران در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم شده است. در سطح ملی و روابط دوجانبه، حضور شیعیان در رأس قدرت، زمینه‌های ایجاد روابط راهبردی مبتنی بر همکاری‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی- امنیتی را فراهم می‌کند. در سطح بین‌المللی نیز تقویت نقش عنصر شیعه در عراق و تأثیرات آن بر سیاست بین‌المللی عراق می‌تواند زمینه‌های فرصت‌سازی زیادی را در چارچوب تنظیم سیاست بین‌المللی ایران و حل معضلات راهبردی این کشور در منطقه و با قدرت‌های بزرگ جهانی همچون آمریکا فراهم کند.

از لحاظ فرهنگی و مذهبی، چالش‌ها عمدتاً ناشی از ایجاد شکاف بین نیروهای سنی و شیعی یا به عبارت دیگر، ایجاد تفرقه‌های قومی و فتنه‌های مذهبی است که تداوم آن برای ایران چالش بزرگی به شمار می‌رود. انفجارهای مکرر حرم‌های ائمه اطهار و اماکن مقدس شیعیان در عراق، با هدف ایجاد تفرقه مذهبی بین شیعیان و سنی‌ها یا به عبارتی ایران و جهان عرب است که بر دامنه و شدت آن نیز افزوده می‌شود. شرایط چند سال گذشته عراق نشان داد که تضاد و رقابت جدی بین دو حوزه علمیه قم و نجف در زمینه سیستم‌های حکومت‌داری و نگاه به مسائل سیاسی وجود ندارد؛ اما این مسئله به خصوص زمانی که مورد سوءاستفاده محافل جهان عرب و جهان غرب قرار گیرد، ممکن است زمینه‌های بالقوه تنش در روابط ایران و عراق باشد.

منابع فارسی

- «قانون اساسی دائمی عراق»، قابل دسترسی در <http://hoghoogh.Online.Fra/407=article-Id?Php3.rtitle> :
- احمدی، حمید (۱۳۷۹)، قومیت و قوم‌گرایی؛ از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی.
- احمدی، فرج‌الله و یاسر قزوینی حائری (۱۳۸۹)، «فرایند تدوین قانون اساسی عراق»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، ش ۲، تابستان ۹.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۷)، تحولات و مسائل جدید عراق و رویکرد ایران، تهران: انتشارات شادان.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹)، «انتخابات پارلمانی و توازن سیاسی نوین در عراق»، گزارش راهبردی ۳۰۹، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- آلیس، هادی (۱۳۸۶)، «خواسته کردها برای تشکیل دولت و آینده عراق»، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و معصومه انتظام، چاپ‌شده در مجموعه مقالات سامان سیاسی در عراق جدید، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- امیری مقدم، رضا (۱۳۸۹)، کردها و عراق نوین. همایش عراق نوین و جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)، دانشکده پیامبر اعظم (ع).
- باقری، حسین (۱۳۹۰)، بررسی و تحلیل نقاط ضعف، قوت، تهدید و فرصت‌های کشور عراق، پروژه تحقیقاتی، جلد‌های اول و دوم، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)، مرکز مطالعات راهبرد بین‌الملل دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم (ص).
- باقری، حسین (۱۳۹۲)، «شیعیان در ساختار سیاسی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه امنیت ملی، س ۲، ش ۷، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشکده امنیت ملی، بهار.
- بهزادی، حمید (۱۳۶۸)، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، چاپ دوم. تهران: نشر دهخدا.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۹)، «برآورد استراتژیک عراق آینده»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش اول، شماره مسلسل ۴۷.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی؛ رهیافت‌ها و راهبردها، جلد اول، تهران: مرکز بررسی‌های ریاست جمهوری.
- توال، فرانسوا (۱۳۷۹)، ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه دکتر قاسم آقا، تهران: انتشارات آمن.



- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۶)، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، چاپ دوم و سوم، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- جمراسی فراهانی، علی‌اصغر (۱۳۷۴)، بررسی مفاهیم نظری امنیت ملی، چاپ اول. تهران: نشر مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- چگینی، حسن (۱۳۷۴)، طرح‌ریزی استراتژیک نظامی و برنامه‌ریزی دفاعی، چاپ دوم، تهران: نشر دانشگاه علوم استراتژیک.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، وضعیت ژئوپلیتیک پنجاب در پاکستان، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵ الف)، «تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۸۳. - حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵ ب)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ اول، مشهد: پاپلی.
- حق پناه، جعفر (۱۳۸۶ الف)، «بومی‌گرایی در مدیریت‌های استانی و الزامات آن»، گزارش پژوهشی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حق پناه، جعفر (۱۳۸۶ ب)، «تأثیرپذیری اقوام ایرانی از حضور آمریکا در منطقه»، گزارش پژوهشی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حق پناه، جعفر (۱۳۸۷)، کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- درویشی سه تلانی، فرهاد (۱۳۷۶)، تأملی نظری بر امنیت ملی تهدیدات و رهیافت‌ها، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- رشید، غلامعلی (۱۳۸۶)، نقش عوامل ژئوپلیتیک در راهبرد دفاعی (مطالعه موردی: ایران نسبت به عراق)، رساله دکتری جغرافیای سیاسی به راهنمایی دکتر محمدرضا حافظ نیا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- رویوران، حسین (۱۳۸۳)، «شیعیان و مهندسی جمعیتی عراق»، تهران: همشهری دیپلماتیک، ۵ دی.
- زیباکلام، صادق و محمدرضا عبدالله پور (۱۳۹۰)، «ژئوپلیتیک شکننده کردستان عراق؛ عامل همگرایی در نزدیکی کردهای عراق به اسرائیل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، ش ۴، زمستان.
- شهرستانی، سیدحسین (۱۳۶۷)، شیعه علی (ع)، جلد ۱، قم: انتشارات شیعه‌شناسی.
- طباطبایی، محمد حسین (بی‌تا)، تفسیر المیزان، تهران: انتشارات معاصر.
- غریاق زندی، داود (۱۳۸۹)، «فرایند ملت - دولت‌سازی؛ شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی



- در عراق، تجارب تاریخی و دورنمای آینده»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش اول، شماره مسلسل ۴۷.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۹)، «بازیگران مؤثر بر عراق آینده؛ منافع و سناریوها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش اول، شماره مسلسل ۴۷.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران: انتشارات گفتار.
- کاویانی، مراد (۱۳۸۶)، تحلیل ژئوپلیتیک تحولات کردستان عراق، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
- کاویانی، مراد و چمران بویه (۱۳۹۱)، «جایگاه مفهوم فضای حیاتی در شکل‌گیری سیاست خارجی عراق»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۸، ش اول، بهار.
- کریمی مله، علی (۱۳۸۳)، «تأملی معرفت‌شناسانه در مسئله امنیت ملی از نگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۷، ش ۲۶.
- کندال و دیگران (۱۳۷۰)، کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات روز جهان.
- گروه مطالعات امنیتی (۱۳۸۷)، تهدیدات قدرت ملی، شاخص‌ها و ابعاد، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- مار، فب (۱۳۸۰)، تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباسپور، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- محمدی، حمیدرضا، خالدی، حسین و سلیم نژاد، ندیمه (۱۳۸۹)، «خودگردانی شمال عراق و تأثیر آن بر حرکت‌های قوم‌گرایانه پیرامونی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۸، ش اول، بهار.
- مصاحبه با آقای حداد منیر جانشین قاضی، محاکمه‌کننده صدام حسین، ۱۳۸۸/۱۰/۲۴.
- مصاحبه با آقای دکتر حسین اکبری، معاون وقت عتبات عالیات سازمان حج و زیارت و سفیر کنونی جمهوری اسلامی ایران در لیبی، ۱۳۹۲/۶/۲۰.
- مصاحبه با آقای سعداله زارعی، رئیس کنونی مؤسسه مطالعاتی اندیشه‌سازان نور، ۱۱/۱۰/۱۳۹۱.
- نوروزی، محمد تقی (۱۳۸۵)، فرهنگ دفاعی - امنیتی، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های مدیریت.
- نوریان، عباس (۱۳۹۰)، «وضعیت شیعیان و اهل سنت در آینده عراق»، همایش عراق نوین و جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)، دانشکده پیامبر اعظم (ع).
- نیک منش، رضا (۱۳۹۲)، تأثیر اشغال نظامی عراق بر مناسبات راهبردی ایران و آمریکا (۲۰۱۱-۲۰۰۳)، رساله دکتری مطالعات بین‌الملل، به راهنمایی دکتر ابراهیم متقی، تهران: دانشگاه



جامع امام حسین (علیه‌السلام)، دانشکده پیامبر اعظم (ص).

- هفته‌نامه سیروان، ش ۳۶.

- هندیانی، عبدالله (۱۳۹۰)، شناخت تهدیدات علیه امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران ناشی از جرائم سازمان‌یافته، رساله دکتری امنیت ملی، به راهنمایی ابراهیم حسن بیگی، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.

- واعظی، محمود (۱۳۸۷ الف)، «رویکرد گروه‌های داخلی عراق به ایران و آمریکا»، پژوهش‌نامه شماره ۱۲، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

واعظی، محمود (۱۳۸۷ ب)، «امنیت‌سازی در عراق: بازیگران و رویکردها»، همشهری دیپلماتیک، ش ۲۴.

منابع لاتین

- Dawoody, Alexander (2006), "The Kurdish Quest for Autonomy and Iraq's Statehood", University of Texas, usa, Journal of Asian and African Studies.

- Mackenzie, David Neil" (1999) The Origin of Kurdish, "in *Iranica Diversa*, Carlo G. Ceretti and Ludwig Paul, Vol 2, Roma: Instituto Italiano, PerLAFrica.

-Muthiah, Alagappa" (1987) The National Security of Developing States, "*Malaysia, Jsls*, 1987.